شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

۳شنبه

سال هفدهم
۱۹ خرداد ۱۴۰۵
۲۳ ذی‌الحجه ۱۴۴۷
شماره ۴۷۷۹

Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع‌رسانی
صاحب امتیاز شهرداری مشهد
مدیرمسئول سید میثم موسوی‌مهر
سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
نمابر ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۰:۵۰	غروب آفتاب ۱۸:۴۸:۰۲	اذان مغرب ۱۹:۰۹:۲۰	
نیمه شب شرعی ۲۲:۳۷:۱۴	اذان صبح فردا ۰۲:۲۶:۲۵	طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۳:۳۷	

نگاه دیگران

گلایه کارگردان و میزبان «من ایرانم» از کسانی که بر خلاف مسیر همدلی مردم قدم برمی‌دارند

خواهش می کنم دست بردارید!

محمدرضا شهیدی فر، میزبان و کارگردان برنامه «من ایرانم» که این شب ها یکی از پرمخاطب ترین و پربیننده ترین برنامه های رسانه ملی در شبکه نسیم است، در تازه ترین قسمت این برنامه از برخی اتفاقاتی که همدلی و یکپارچگی و یک صدایی مردم را تحت تأثیر قرار می دهد انتقاد کرد. او در تریبون رسانه ملی صراحتا اعلام کرد که مردم در میادین شهر می‌گویند جمعیت دو هفته پیش دوبرابر جمعیت کنونی بود. او در ادامه بدون هیچ توضیحی و در لفافه گفت: «اما یک عده ای [سخنران] در میادین شهر راجع به چیزهایی صحبت کردند و سند و مدرکی هم برای حرف هایشان نداشتند.»
شهیدی فر در همین باره گفت: این افراد سعی کردند تصورات و توهماتی را در بین مردم منتشر کنند؛ که برخی ها را آزرده کرد! خواهش می‌کنم دست بردارید!
ما مردم با اتکا به مفهوم ایران و انقلاب اسلامی و رهبر شهید و با اعتماد کامل به حاکمیت کشور به میدان آمدیم پس از گفتن حرف های ناصوابی که هیچ فایده ای جز فاصله انداختن بین ما ندارد دست بردارید.

کوچه

به تنظیمات اولیه خیابان برگردیم!

غلامرضا نبی اسدی
روزنامه نگار

من اهل پرچم‌گردانی ام. این را تکلیف ملی و انقلابی خود می دانم. سر چهارراه حاضر می شوم و پرچم می‌گردانم بدون اینکه برای نظام تعیین تکلیف کنم. فکر می کنم وظیفه من همین باشد. همین که با حضور در خیابان از کشورم حمایت کنم. پشت تدابیر کلان و راهبردی جمهوری اسلامی بایستم. میدان یا دیپلماسی برای من فرقی ندارد. به حُکمِ وظیفه پشت هر دو می ایستم. نبرد یا مذاکره، جنگ یا صلح، تعیین تکلیفش وظیفه من نیست. مملکت رهبر دارد، حفظه ا...، ساختار دارد منسجم و برقرار. خودشان تدبیر می کنند و راه را- هرچه باشد- در پیش می‌گیرند. من فقط پرچم ایران را بر فراز دست بلند می کنم و تا صدایم می رسد همه را پای این پرچم می خوانم و می خواهم. این عصاره گفته های تنی چند از کسانی است که می کوشند هرشب در خیابان باشند. خود را هم موظف می دانند دیگر برنامه های زندگی خود را چنان تدبیر کنند که با این حضور تداخل نداشته باشد. این ها یک دل خوری هم داشتند. دل خوری از کسانی که هارمونی حضور مردم را به هم می ریزند. کسانی که دل خواسته ها و حق پنداشته های خود را پلاکارد می کنند که ما به ازایی جز اختلاف ندارد. دل خور بودند که برخی تریبون داران خیابان را با ستادهای انتخاباتی اشتباه می گیرند. کسانی که میدان وحدت را به برهوت تفرقه تبدیل می کنند. دل خور بودند از اینکه برخی افراد تحت عناوین استاد و تبیین کننده و... تریبون برمی دارند اما آنچه می گویند نه تبیین که توسعه ابهام است. با داده های غلط نمی توان به داده پردازی درست رسید.
با آدرس غلط، کسی به مقصد نمی رسد. می گفتند سخنران ها، اطلاعاتی را بیان می کردند که با یک جست وجوی ساده در اینترنت، خطا بودن آن آشکار می شود. گوشی هم دست همه هست گاه همانجا سرچ می کنند و متوجه می شوند. آن وقت اعتماد زخم خورده این ها را چه کسی باید ترمیم کند؟ بنده خدایی می گفت که سر یکی از چهارراه ها فردی نقشه نصب کرده بود و توضیح می داد اما آنچه می گفت با واقعیت های تاریخی سازگار نبود. از جنگ جهانی تا تشکیل سازمان ملل تا پول جهانی تا دارندگان حق وتو و.... دیگری هم اضافه می کرد که در فضایی دیگر بنده خدایی از فلان مقام سابق ایرانی به عنوان دریافت‌کننده جایزه صلح نوبل می گفت که درست نبود. برای کار انجام نشده کنایه می زد! الحمدلله برخی افراد وقتی برایشان توضیح داده می شود می پذیرند که حرفشان درست نبوده اما دریغا که فرصت درآوردن بذری را که در اذهان کاشته اند ندارند. آن حرف خطا دیگر اصلاح نمی شود. تازه اگر شب دیگر به تصحیح، سخن بگویند هم معلوم نیست شنوندگان شب قبل باشند و بشنوند و ذهنشان را اصلاح کنند. برخی کلیپ ها را هم که می بینیم واویلاست. برخی سخنران ها و مداحان حرفه ای، خیابان به خیابان می گردند و چیزهایی را می گویند که به کاشت سوء ظن می ماند. معلوم است از این کاشت جز اختلاف و تفرقه نمی توان برداشت. خرمن ذهن مردم اگر از این محصولات انباشت شود، نانی هم که بر سفره بگذارند باز طعم چند دستگی خواهد داشت حال آنکه ما باید «ید واحده» باشیم تا موانع را از سر راه برداریم. تا دشمن شکنی کنیم و شکست را به نام متجاوزان سند کنیم. این روزها را یوم ا... بدانیم که باید از ظلمات به سمت نور حرکتمان را شتاب دهیم. در ولایت الهی، جای تفرقه نیست. «جماعه» است که «یدا...» را با خویش خواهد داشت. به فلسفه اولیه خیابان برگردیم. قرار، دفاع از ملک و ملت و انقلاب بود. هدف، پشتیبانی از نظام در همه عرصه ها چه میدان و چه میز مذاکره. بمانیم تا سرفرازی ایران امضای مانایی بخورد.

حدیث

امام سجاد (ع):

هرکه خود را ارجمند شمارد، دنیا را پست انگارد.

گزیده تحف العقول

اول شخص

پناه ویرانه ها

یادی از دکتر پرویز ورجاوند ناصری، استاد دانشگاه، باستان شناس و فعال سیاسی تاریخ معاصر ایران هم زمان با سالروز درگذشتش

مریم شیعه زاده| هر بار یک نفر از راه می رسد و می گوید «اصلا چه اهمیتی دارد؟» همه چیز از نو شروع می شود. دوباره از نو، صفحات تاریخ را ورق به ورق جلو می آید و برهان و دلیل می چیند. میان ستون های بالابلند تخت جمشید ایستاده است و کمی آن طرف تر، راهنما برای گروهی از گردشگران توضیح می دهد.
راهنما به دوردست ها اشاره می کند و او بی آنکه متوجه شود چه می‌گوید، رد انگشت اشاره اش را می‌گیرد و به نقش های برجسته می رسد. نگاهش روی نقش هایی می لغزد که ۲هزارو۵۰۰سال دوام آورده اند و سربازانی که هنوز روی این سنگ ها قدم می زنند و سرزمین هایی که هنوز برای ادای احترام پیش می آیند. وقتی به تهران بازمی‌گردد، پرونده های روی میز و نامه هایی که باید امضا شوند را توی کشو می‌گذارد و به دنبال طرحی می‌گردد که سرنوشت این سنگ ها را تغییر دهد. این سنگ ها، تاریخ استوار ایران هستند و هیچ نیرویی نباید، به آن ها خدشه وارد کند. قرار نیست بولدوزرها و کلنگ ها به جان این بنا بیفتند. قرار نیست دوباره آتش این محوطه را ببلعد. تخریب این عظمت، تنها از یک جمله آغاز می شود و آن هم «اصلا چه اهمیتی دارد؟» است.
آنچه میراث فرهنگی یک کشور را قربانی می کند، همین بی تفاوتی های به ظاهر کوچک است. تخت جمشید، نه میراث ایران، بلکه میراث جهان است و با این همه، در اواخر دهه۵۰ و اوایل دهه۶۰، در نبردی خاموش می ایستد که برای بیرون آمدن از این نبرد، چیزی بیشتر از گذشته را نیاز دارد. این نبرد به نقاط دیگر ایران هم کشیده می شود. هر روز خبری تازه از تخریب یک محوطه تاریخی به گوشش می رسد. طرح های عمرانی و اقتصادهای محلی، از روی لایه های باستانی کشور گذر می کنند و وقتی در جلسات، از حفظ بناهای تاریخی می‌گوید، مدیران و تصمیم‌گیران، او را برای دغدغه های میهن دوستانه اش بازخواست می کنند. بناهای تاریخی برای اغلبشان، پروژه های دانشگاهی، محتوای کتاب و اشیای موزه ای هستند و با این حال او تلاش می کند، معادلات را عوض کند.

دفاع از گذشته

در دانشگاه تدریس می‌کند و بیشتر، روزش را میان محوطه های باستانی، ساختمان های اداری و جلسات پایان ناپذیر می‌گذراند. سال ها در هفت تپه، بیشاپور، تخت سلیمان و مراغه کار می کند و از جایی به بعد، مسئله برای او صرفا کاوش یا پژوهش نیست.

مسئله حفظ چیزی است که ممکن است در هیاهوی تحولات سیاسی و اجتماعی کشور از دست برود. بلافاصله پس از انقلاب و در دولت موقت، مسئولیت های فرهنگی به او سپرده می شود و میدان عملش وسیع تر از یک محوطه باستانی می شود. از یک سو با خطر تخریب، بی توجهی و کمبود بودجه روبه روست و از سوی دیگر تلاش می کند ارتباط ایران با نهادهای بین المللی را حفظ کند.
مذاکرات ادامه پیدا می کند. کارشناسان یونسکو در رفت وآمدند و اجازه نمی دهد پرونده هایی که سال ها روی آن کار شده است، در آشفتگی متوقف شوند. تخت جمشید یکی از مهم ترین این پرونده هاست. چغازنبیل، آن زیگورات عظیم ایلامی در خوزستان و میدان نقش جهان اصفهان هم در همین مسیر قرار دارند. او در جلسات متعدد، در مکاتبات اداری و در گفت وگو با کارشناسان داخلی و خارجی، بر اهمیت این آثار تأکید می کند. هم زمان، پروژه های مرمتی را هم پیش می برد. همان طور که در مراغه خاک را کنار می زند تا رصدخانه خواجه نصیرالدین طوسی دوباره دیده شود. در دیگر نقاط کشور نیز تلاش می کند بناهای تاریخی از حاشیه به متن بازگردند. او بقایای رصدخانه ای را که زمانی یکی از مراکز مهم دانش در جهان اسلام بود از دل خاک بیرون می کشد. در کنار همه این ها می نویسد، مجله منتشر می کند و درباره معماری، فرهنگ، هویت و باستان شناسی حرف می زند. برای او ایران فقط یک واحد سیاسی نیست؛ لایه لایه است، مثل همان محوطه هایی که باید با دقت کاویدشان.

میراثی برای همه

پرویز ورجاوند، باستان شناس، استاد دانشگاه، پژوهشگر میراث فرهنگی و از چهره های سیاسی ملی‌گرا در تاریخ معاصر ایران بود. او در ۱۱اردیبهشت ۱۳۱۳ در تهران به دنیا آمد. در ایران درس خواند و برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت. پس از دریافت دکتری از دانشگاه سوربن، بلافاصله به ایران بازگشت تا اندوخته هایش را عملیاتی کند و همین کار را هم کرد. اهمیت ورجاوند را نباید فقط در تعداد کتاب ها، سمت ها یا کاوش هایش دید.
سهم مهم تر او در تغییر جایگاه و نگاه به میراث فرهنگی بود. امروز وقتی درباره تخریب یک بنای تاریخی حرف زده می شود، وقتی ثبت جهانی یک اثر، خبری ملی می شود، وقتی مردم برای حفظ یک خانه، یک میدان، یک محوطه یا یک بافت تاریخی حساسیت نشان می دهند، بخشی از این حساسیت ادامه همان مسیری است که او پایه‌گذاری کرد.
او و هم نسلانش میراث فرهنگی را از محدوده تخصصی باستان شناسان بیرون آوردند و به مسئله ای عمومی تبدیل کردند. پس از انقلاب، در دوره‌ای پرهرج ومرج که بسیاری از نهادها تازه در حال شکل‌گیری بودند، او در حوزه فرهنگ و میراث مسئولیت پذیرفت. همان سال ها، سه اثر مهم ایران چغازنبیل، تخت جمشید و میدان نقش جهان در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شدند. او از چهره های شاخص فرهنگی ایران به شمار می رفت و تا پایان عمر از نوشتن، گفتن و هشدار دادن درباره ایران و میراثش دست نکشید. ورجاوند سرانجام در ۱۹خرداد ۱۳۸۶ در تهران درگذشت.

تافته جدا بافته

درباره خواهران منصوریان و حمله آن ها به فدراسیون ووشو

خودزنی با حاشیه!

سرویس فرهنگی| زمانی برای ورزش ایران مدال آور بودند و حتی از تالو فیلد ووشو به پرده سینما رسیدند، اما شهرت امروزشان، بیش از هر چیز مدیون حاشیه های عجیب وغریب آن هاست. خواهران منصوریان که روزی نمادگذر از تلخی ها و رسیدن به قهرمانی ها بودند، امروز صفحات مجازی، مسابقات کشوری و تریبون های رسمی را به میدان تسویه حساب های شخصی تبدیل کرده اند. در سال های اخیر پدر خواهران ده پهلوان آن ها را به اخاذی متهم کرد. شهربانو پس از درخواست مبینا نعمت زاده برای تحصیل در رشته دندان پزشکی روی آنتن زنده سیما به او حمله کرد، با پوشش متفاوت سر از ساختمان صداوسیما درآورد و از حراست فیلم برداری کرد. وقتی الهه از تیم ملی ووشو کنار رفت، تهمت های شهربانو پای او را به کمیته انضباطی باز کرد. سهیلا با مجموعه ورزشی انقلاب و حراست درگیری فیزیکی پیدا کرد و روی صفحه اینستاگرامش از این درگیری گفت. الهه سر از MMA درآورد، اعلام کرد می خواهد به UFC برود. آن ها بارها در شبکه های اجتماعی برای فدراسیون، نفرات انتخابی تیم ملی و اردوها دردسر ایجاد کردند و حاشیه های دیگری که انگار تمامی ندارند. در تازه ترین اقدام و در روز هجدهم خرداد هم، پس از شکست سهیلا در مسابقات انتخابی تیم ملی ووشو ساندا، الهه و شهربانو به دفتر رئیس فدراسیون حمله کردند. قاب ها، شیشه ها و دوربین های مداربسته را شکستند و فدراسیون اعلام کرد که الهه با یک کارد میوه خوری خودزنی کرد تا این اقدام را به گردن رئیس فدراسیون بیندازد و همین اتفاق هم افتاد. خواهران با انتشار تصویر دست آسیب دیده الهه، رئیس فدراسیون را متهم کردند. سال هاست که خواهران منصوریان دستاورد فنی و ورزشی نداشته اند. آن ها به روایت های شخصی و حواشی روی آورده اند و در حفظ تعادل میان شهرت و هویت حرفه ای دچار چالش جدی شده اند. مشکل آن ها نه کمبود افتخار، بلکه حجم حضور رسانه ای است. آن ها دیر یا زود باید تصمیم بگیرند می خواهند در حافظه عمومی با چه چیزی و چطور شناخته شوند.

تصویری که فدراسیون ووشو ایران از خراب کاری های خواهران منصوریان منتشر کرده است.

هنر روز

حضور مقتدرانه ایران در منطقه دشمنان آمریکایی صهیونی را از پا درآورده است.

طرح:
خانه طراحان انقلاب اسلامی